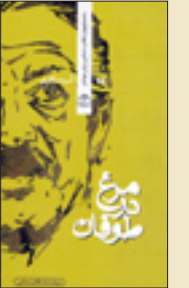


پیشخوان

زندگی و زمان شاپور بختیار به روایت اثر نوانتشار مرکز اسناد انقلاب اسلامی

وصف «مرغ در طوفان»

■ **علی احمد فراهانی**



نامی نمی‌توان نهاد جز «خائن». نام شاپور بختیار در تاریخ معاصر ایران، یادآور خائنی است که علاوه بر بازگشت از اصول و مبانی فکری خود به‌عنوان یک نیروی اپوزسیون و شاهنشاهی به‌عنوان آخرین نخست‌وزیر شاه، علیه رژیم پهلوی و فروغلتیدن در دامان ظلمت سال‌ها زیر علمش و برایش سینه زده بود- پشت کرد و رأی به قتل عام مردم بی‌گناه و آزادی‌خواه میهنش داد. او خائنی است که حقوق و حقانیت ملتش را دیدند آن را نادیده گرفت و زیر پا له کرد! شاپور بختیار، نامی غیر قابل دفاع است؛ قطعاً نه تنها برای مردم و انقلابیون، بلکه برای سلطنت‌طلبان و شاه‌دوستان و حتی برای دوستان دوران مبارزه و همپالگی‌هایش «میلیون».

درجه این چرخش به حدی است که حتی سولیوان سفیر سابق امریکا در ایران، در کتاب خاطراتش بختیار را متهم می‌کند که همراه با برژینسکی به دنبال رویارویی مستقیم نیروهای نظامی با انقلاب بوده‌اند؛ مطلبی که خود بختیار صراحتاً به آن اشاره نمی‌کند، اما نمی‌توان از نظر دور داشت که به هر روی، آخرین تیر ترکش شاه برای خروج از بن‌بستی که در آن گرفتار شده بود، شاپور بختیار بود. (۱)

سولیوان در مورد اولین برخوردش با بختیار چنین می‌گوید: «فردای روزی که بختیار در مقام نخست‌وزیری مستقر شد، برای اولین بار با



شاپور بختیار در یک گفت‌وشنود مطبوعاتی در سال‌های اقامت در پاریس

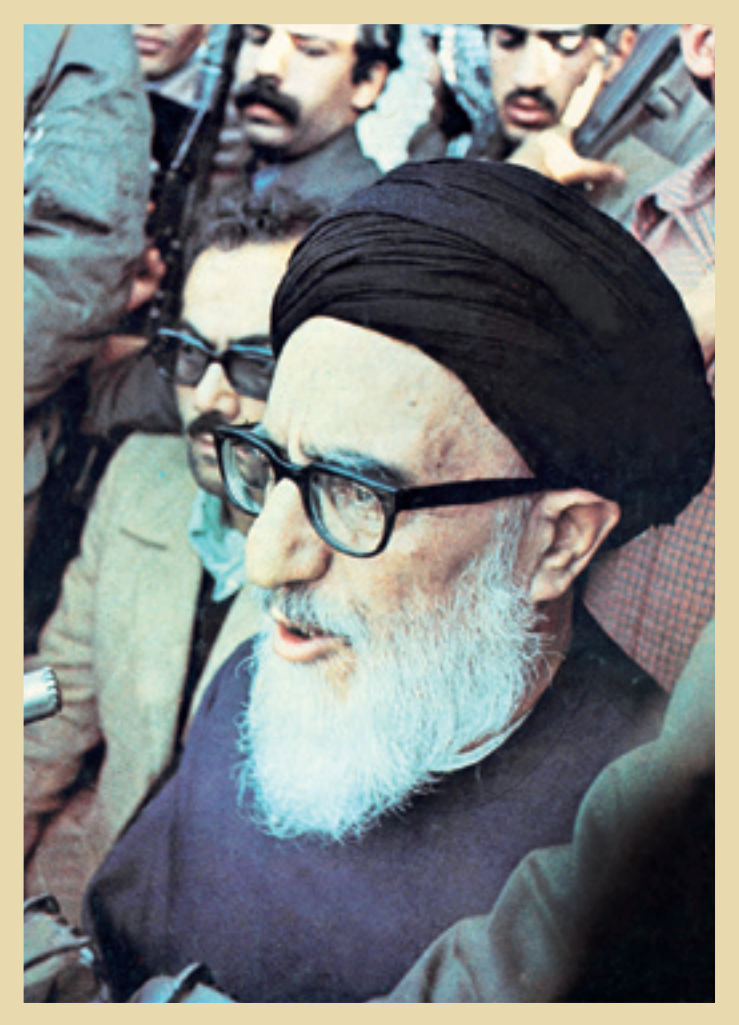
او ملاقات کردم. در این دیدار و دیدارهای بعدی بختیار را بیشتر شبیه یک فرانسوی یافتم تا یک ایرانی؛ او از زبان‌های خارجی فقط به فرانسوی صحبت می‌کرد. با وجود اینکه از گفت‌وگوهای خود با شاه این طور استنباط کرده‌بودم که بختیار بیشتر نقش یک محلل برای خروج قانونی شاه از ایران را بازی می‌کند، از مذاکرات خود بختیار در کمال شگفتی به این نتیجه رسیدم که او خود را چیز دیگری می‌پندارد. او با لحنی پراحساس از نقشه‌های خود برای دولتش صحبت می‌کرد و از طرح‌های خود برای ربودن انقلاب از دست آیت‌الله خمینی سخن می‌گفت. او تصور می‌کرد که بختیار شاه از ایران می‌تواند رهبری ملت ایران را به دست بگیرد. او قدرت و نفوذ آیت‌الله خمینی را دست‌کم گرفته بود و در یکی از ملاقات‌ها به من گفت در نظر دارد برای ملاقات با آیت‌الله به پاریس برود و به او پیشنهاد کند که به داشتن یک مقام مذهبی خارج از قلمرو دولت اکتفا کند و کار سیاست و دولت را به او بسپارد.» سولیوان نه بختیار را مرد میدان مبارزه با مشکلات عظیم آن روز ایران می‌دانستد و نه به توانایی ارتش در اقدام به یک کودتای نظامی و سرکوب انقلاب اعتقاد داشت. (۲)

آنتونی پارسونز (۳) دربارہ بختیار در کتاب خاطرات خود چنین می‌نویسد: «سولیوان در یک پیام خصوصی برای من بختیار را مردی مصمم اما دارای افکار دن‌کیشوتی نامید که در توانایی‌های خود حساب می‌کند. او همچنین نوشت که بختیار فردی رام‌نشدنی است و به توصیه‌های ما چندان اعتنا نمی‌کند. نظامی‌ها در عین حال که خواهان پشتیبانی از او بودند، برای حمایت از تهدیدهای او علیه مخالفین آمادگی نداشتند.» (۴)

اثر موجز «مرغ در طوفان» نوشته آسیه باکری از جمله آثاری است که در بازشناسی زندگی و زمانه شاپور بختیار و در ۱۱۴ صفحه به نگارش درآمده واز سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به بازار نشر روانه گشته‌است.

■ **بی‌نوشت‌ها:**

۱. محمود طلوعی، داستان انقلاب، ص ۱۵۸
۲. همان، ص ۴۲۰
۳. سفیر سابق بریتانیا در ایران
۴. ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز، پیشین، ص ۴۹۷.



سفر «هیئت حسن نیت» به کردستان در فروردین ماه ۵۸ در آئینه ۲ روایت

باشما نمی‌شود سازش کرد!

■ **محمدرضا کاینی**

۳۸ سال پیش در چنین روزهایی پس از شعله کشیدن آتش جدایی‌طلبی و دسیسه‌جویی ضد انقلاب از استان کردستان و مشخصاً شهر سنندج، بم و خمپاره بر سر مار ریخته‌اند، خب ما را همراهی برخی از اعضای شورای انقلاب که عبارت بودند از آیات: سیدمحمد بهشتی، اکبر هاشمی رفسنجانی و نیز ابوالحسن بنی‌صدر به کردستان عزت‌مکرت دند بلکه بتوانند به رویارویی حزب دموکرات با نظام نوپای اسلامی پایان دهند. این سفر برای این‌چهره‌هایی که از انسان نام رفت، موجد آشنایی واقع‌بینانه‌ای از ماهیت آنتزافروزی‌ها در کردستان گشت و عملاً منرفتش شد که منشأ بسیاری از این شورش‌ها، نه بدنه مردم کردستان و خواسته‌های آنان که تحریکات دشمنان شناخته‌شده انقلاب اسلامی است. اینک در آستانه‌این رویداد تاریخی، دو روایت از وقایع این سفر را از زبان دو شاهد عینی می‌آوریم. روایت نخستین مربوط به مرحوم آیت‌الله سیدمحمود طالقانی است که در واقع بزرگ و پیشکسوت این هیئت به شمار می‌رفت و پس از چند ماه در یکی از نمازهای جمعه تهران بازگفت و روایت دوم از زبان علی اکبر بدیع‌زادگان یکی از اعضای دفتر آیت‌الله بیان شده که در این سفر همراه وی بود. امید آنکه علاقه‌مندان و تاریخ‌پژوهان انقلاب را مفید و مقبول افتد.

■ **روایت اول**

آیت‌الله طالقانی، ۳۰۰ میلیون جمعیت ایران، تسلیم یک مشت وابسته به دیکران نخواهند شد!

مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی به فاصله چندماه پس از سفر به کردستان و عیان گشتن دست‌های پیدا و پنهان دشمنان انقلاب در این خطه، در خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۵۸ و با بیان قاطع و صریح خویش به بازگویی پارهای از خاطرات خویش از سفر کردستان وافشای پروژه جدایی‌طلبی در ایران خطه از کشور پرداخت. سخن آیت‌الله در این خطبه تاریخی از اسناد مهم در بازشناسی ماهیت جدایی‌طلبی در کردستان پس از پیروزی اظهار داشت: «این گرفتاری‌هایی که امروز در مرکز، در شهرستان‌ها و به خصوص در کردستان برای این کشور پیش آمده، به دست کیست؟ آن ساواکی، آن دزد فراری که با سر کرده‌شان فرار کردند و آن صهیونیست، که نمی‌آید خودش را معرفی بکند (که) من چنینم، (بلکه) در چهره این احزاب، این گروه‌ها، درمی‌آید و شعارهای فریبنده می‌دهد و چنین گفته‌هایی برمی‌انگیزد... همان وقتی که در چهار یا پنج ماه قبل، مسئله سنندج پیش آمد و ما با دوستامان رقتیم برای حل مسئله، (پرسیدیم) چه می‌خواهید؟ چه می‌گویید؟ بعد از تحقیقات معلوم شد، یک درگیری بین کمیته شیعه و کمیته اهل سنت ایجاد کرده‌اند، بعد یک نفری به تیر مجهولی کشته شده و بعد هم یکی از همین آقایان سران، رفت تلویزیون و رادیو را گرفت و دستور داد که ژاندارمری را بگیرد... ژاندارمری را خلع سلاح کردند، رئیس ژاندارمری هم تسلیم شد... و بعد شهرنانی هم تسلیم شد. بعد حمله کردند به طرف پایگاه نظامی، مرکز نظامی. (مهاجمین گفته بودند) بروید آنجا را هم بگیرید، (اما) آنها از خودشان دفاع کردند. اگر آن روز

تاریخ

کتب و کلام

۱۶ فروردین ۱۳۵۸

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در حال سخنرانی برای مردم سنندج در سفر به کردستان



آیت الله سید محمود طالقانی به فاصله چندماه پس از سفر به کردستان و عیان گشتن دست‌های پیدا و پنهان دشمنان انقلاب در این خطه، در خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۵۸ و با بیان قاطع و صریح خویش به بازگویی پارهای از خاطرات خویش از سفر کردستان و افشای پروژه جدایی‌طلبی در این خطه از کشور پرداخت. سخنان آیت‌الله در این خطبه تاریخی از اسناد مهم در بازشناسی ماهیت جدایی‌طلبی در کردستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی است

شده است که از بالا و پایین شش و روز به ما حمله می‌کنند؛ (او وقت) ما را از خودمان) دفاع کنیم؟ من گفتم: خب، (درست است که) حمله می‌کنند، (ولی شما) چرا با خمپاره به اینها حمله کرده‌اید؟ گفتند: (اینکه) خمپاره نیست، اینها مشعله‌هایی – منظور گلوله منورا است – است که ما به هوا پرت می‌کنیم تا اطراف را خوب ببینیم. بعد، در (یک) جعبه را باز کردند، مشعله‌ها را به هوا پرت کردند و گفتند (اینها) بعد از آن که سوختن تمام شد، اگر جایی سقوط کند، آسبی نمی‌سازند. همین‌ها را برداشته بودند این فریبکار‌ها، جلوی ما آورده بودند که با این خمپاره‌ها ما را کشته‌اند؛ (یعنی) از هر فرصتی برای فریب دادن ما) استفاده کردند، آن وقت برای من پیام می‌فرستند علما و سران آنجا؛ که به ما مثل مغول‌ها حمله می‌کنند؛ که این ارتش شما آمده و ما را می‌کوبد!

(آ) ارتش ابتدأاً وارد شد؟ فتنه را کی ایجاد کرد؟؛ کجا شروع شد؟ هیچ بررسی شده؟ اینها آیا به قول و عهدشان قانع هستند؟ اگر واقعاً مسائلشان این باشد، بسیار آسان و قابل حل است، ولی مسئله این نیست، اینها صدایشان از خودشان نیست، اینها می‌پوشان شدند، این مردم مسلمان خون دادند، حالا ساکت‌ها، به صدا در آمده‌اند. تسلیم شده‌ها انقلابی شده‌اند! وابسته‌ها دوباره آمده‌اند روی کار. اینها (قبلاً) کجا بودند؟ چه می‌کردند؟... تلک الدار الاخره نعلجها للذین لا یریدون غلّوا فی الارض و لا فسادا...؛ برای آخرت است که برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری جویی و فساد نیستند، آیا ارتش ما غلّو کرده؟ آیا رهبرهای ما علو کرده‌اند در برابر خدا، طرفدار محرومین هستند، کی علو کرده، کی فساد در زمین می‌کنند؟ باید بدانند برادرها و خواهرهای کرد! حساب شما از آنها جداست و این ننگی که دازنه به پیشانی کردستان می‌زنند و این همه مجاهده‌هایی (را) که کرده‌ا کردند دارند از بین می‌برند، (البته) اینها یک عده محدودی هستند، باید حساب مردم کردستان، برادران و خواهران مسلمان و معتمد و ایرانی را (جدانداست) از یک مشت کسانی که معلوم نیست یا هست (که) از کجاست کمک به اینها می‌رسد، متهم می‌کنند از کشور بزرگ شمالی ما به آنها کمک می‌کنند... از یک کشور اسلامی به اینها می‌رسد، متهم می‌کنند از کشور بزرگ شمالی ما به آنها کمک می‌کنند، از اسرائیل می‌رسد، از طرف دزدهای فراری و عوامل رژیم سابق هر روز به اینها پول و اسلحه داده می‌شود، پس می‌خواهند در مقابل این دسیسه‌ها مردم ساکت بنشینند؟! ارتش دخالت نکند؟ پس چه بکنند؟ پس ارتش برای چه روزی است؟ و این درگیری عاقبتی برای کردستان ندارد؛ جز خرابی، جز ویرانی، جز از بین رفتن آبروی برادرها و خواهر‌های کرد، ما هیچ محصولی ندار. ۳۰ میلیون جمعیت ایران و مسلمان‌ها، تسلیم یک مشت خودخواه و وابسته به دیگران نخواهند شد. خودشان باید در ابتدا حساب اینها را بررسند؛ نمی‌رسند؟... از تش دخالت نمی‌کنند؟ نمی‌تواند؟ ضعف پیش می‌آید؟ همه ملت (به میدان) می‌آیند. ما هم از اینها می‌افتم، امام خمینی هم راه می‌افتد، ما این انقلاب را مفت به دست نیابردیم که باز چه می‌کنند! مشت بازیگر بین‌المللی باشیم. ۶۰ هزار (نفر) از بهترین جوان‌های ما کشته شدند... خیال می‌کنند به این مفتی است؟ خب تو برو کنار، بعد بلوچستان

و خوزستان را فرض کن بعد دولت مرکزی برماند (با) تهران، کویر لوت و یزد و کرمان، عاقبت کار همین است دیگر، این خیانت بزرگ... (اما) اگر مطلبی، پیشنهادی انسانی و معقول سراغ دارند (بیانند) پیشنهاد بدهند؛ منهای آنهایی که دستشان به خون مردم آلوده شد و الا‌هر روز میهم یک‌جا تحریک کردن را! این ملت تحمل نمی‌کند. قرآن هم تحمل نمی‌کند، قرآن می‌گوید: «قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» هر جا فتنه شد باید بکوبید. فتنه را قرآن و دین ما تحمل نمی‌کند، اگر مسئله‌ای و مطلبی معقول و برحق است؛ که اسلام هیچ حقی را ضایع نمی‌گذارد، هیچ مرام و مسلکی به اندازه اسلام به مردم حق نداده، خب، بیایند ابراز کنند؛ این آتش‌افروزی برای چیست؟ تحریکات برای چیست؟ و بالاخره به دست شما ملت باید این آتش‌ها خاموش بشود و فتنه‌ها از میان برود.» (۱)

■ **روایت دوم**

اکبر بدیع‌زادگان: دموکرات‌ها «منور» را «خمپاره» معرفی کردند!

سیدعلی اکبر بدیع‌زادگان براساس سید علی اصغر بدیع‌زادگان از مؤسسان سازمان مجاهدین خلق، از مستمندان دیرین سخنان آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در مسجد هدایت تهران بوده است. او در دوران اوج گیری انقلاب اسلامی و پس از آن، به لحاظ پیشینه‌ای که با آیت‌الله داشت، در دفتر وی مشغول به کار شد و در بسیاری از وقایع و رویدادهای مرتبط به او، حضوری نمایان داشت، سفر به کردستان، از جمله وقایعی است که بدیع‌زادگان طالقانی را همراهی کرد و طی آن، بسیاری تعاملات مربوط به آن را مشاهده نمود. او سه دهه بعد و طی مصاحبه‌ای، برخی خاطرات خویش از این سفر خود را بدین شرح بیان کرد: «من در یک سفر مهم با آقا بودم و آن هم سفر کردستان بود. این سفر فوق‌العاده سازنده بود. اگر کسی غیر از آقای طالقانی بود، امکان نداشت آن وضعیت بفرج جمع شود. امکان طالقانی با تدبیر، با اطلاع و صبر و حوصله مسئله را باز کردند. کار کوچکی نبود. اولین پایه شوراها را به صورت رسمی گذاشتند، کاری که در آنجا انجام شد، خیلی مهم بود. من نمی‌دانستم چند گروه هستند که به کردستان می‌آیند. بعد مشخص شد که یک گروه دولت موقت بود که آمده بودند، یک گروه مرکب از برخی از اعضای شورای انقلاب بود، به یک معنا، یک گروه هم خود آقای طالقانی بودند. قرآن خطاب می‌کند که ابراهیم یک امت است. آقای طالقانی واقعاً در آنجا خودشان به تنهایی یک امت بودند. در میان سه مجموعه‌ای

روزنامه جوان | شماره ۵۰۵۸

خیابان‌ها را لوله‌کنشی می‌کردند، اما شش‌ها می‌رفتند لوله‌ها را منفرج می‌کردند. این افراد از میان خودشان بودند.

به هر حال در چنین وضعی بود که آقای طالقانی اینها را جمع و با آنها صحبت کردند، آقای بهشتی، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای صدر حاج سید جوادی وزیر کشور وقت هم حضور داشتند. آقای بنی‌صدر هم بود. اینها از طرف دولت مستقیماً آمده بودند و خیالشان راحت بود که آقای طالقانی هر کاری انجام بدهند، روی اصول است. نهایتاً موضوع را جمع کردند و به تفاهم رسیدند و قرار و موافقت‌نامه‌ای را تنظیم و همه، از جمله آقای صدر زیر آن را امضا کردند تا مفاد آن را به‌مورد اجرا بگذارند، الحمدلله از این نظر کار انجام شد. بعد هم آقای طالقانی در مسجدهی سخنرانی کردند. آقای مفتی‌زاده زندگی ساده‌ای داشت و مردم آنجا دوستش داشتند. البته ما از نزدیک از ایشان شناختی نداشتیم. در آن ماجرا بود که از نزدیک جریانات را دیدیم. پرونده ساواک شیخ عزالدین را کپی گرفته بودند و آوردند آنجا و همه خواندیم و دیدیم مثلاً فلان جا بچه‌اش مریض بوده و این فلان حرف را زده، ساواک این را چسبیده و علم کرده که از آن سوءاستفاده کند. البته او هم موقعیت داشت و می‌خواست نفر اول کردستان باشد.

یک روز صبح، همراهان، زود کله‌پاچه خریده آورده بودند. همه دور همدیگر بودیم. در این عکس‌ها مشخص است که آقای طالقانی و آقای بهشتی و آقای رفسنجانی نشستند و دارند صبحانه می‌خورند. درعکس یک مجسمه واژگون هم پشت سرمان هست. مجسمه شاه واژگون شده بود و من خوردن صبحانه را رها کرده و رفته بودم مجسمه را تماشا کنم که این عکس را گرفتند. میدانی در سنندج بود. خاطره جالبی را تعریف کنم. به سنندج که رفتم هوا فوق‌العاده سرد بود و جایی هم نبود. هر کدام از بزرگان شهر می‌گفتند برویم خانه ما. هر جا هم می‌رفتیم، گروه دیگر ناراحت می‌شد. فکر کنید آقای طالقانی چه کار کردند؟ وقتی می‌گوییم کسی با تدبیر کار می‌کند، این‌طور است. ایشان بدون اینکه کسی متوجه شود برسیدند: مسجد کجاست؟ دانشکده کجاست؟ تا گفتند دانشکده وجود دارد، گفتند: شب می‌رویم دانشکده! گفتند: آقا! سرد است، امکانات ندارد. آقا گفتند: مهم نیست! ما رفتم آنجا که واقعاً امکانات هم نداشت و بعد از آن، بخاری و این چیزها را آوردند. ایشان خانه کسی نرفتند تا کسی فکر نکند که



سنندج در جریان غائله خاندان طالقانی



آیت‌الله طالقانی در خطبه نماز عید فطر مردادماه ۵۸: اگر مطلبی، پیشنهادی انسانی معقول سراغ دارند (بیایند) پیشنهاد بدهند؛ منهای آنهایی که دستشان به خون مردم آلوده شد. و الا‌هر روز میهم یک‌جا تحریک کردن را! این ملت تحمل نمی‌کند. قرآن هم تحمل نمی‌کند. قرآن می‌گوید: «قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» هر جا فتنه شد باید بکوبید. فتنه را قرآن و دین ما تحمل نمی‌کند.

اگر مسئله‌ای و مطلبی معقول و برحق است؛ که اسلام هیچ حقی را ضایع نمی‌گذارد. هیچ مرام و مسلکی به اندازه اسلام به مردم حق نداده، خب، بیایند ابراز کنند

آقای طالقانی دارد طرف گروه خاصی را می‌گیرد. از آن سفر عکسی هست که ایشان در هلیکوپتر در کنار آقای هاشمی هستند و دارند پیام می‌دهند. پیام دادن ایشان را یادم هست، ولی جملاتشان کاملاً یادم نیست. همه حرف‌هایشان در جهت آرام کردن مردم، سازندگی و اخوت و برادری و تحمل کردن یکدیگر بود.» (۲)

■ **بی‌نوشت‌ها:**

۱- ر. که: خطبه نماز عید فطر آیت‌الله طالقانی در مردادماه ۱۳۵۸ در دانشگاه تهران

۲- ر. که: به کتاب‌ماه تاریخی – فرهنگی یادآور، ویژه‌نامه آیت‌الله سید محمود طالقانی، گفت‌وشنود باعلی اکبر بدیع‌زادگان.